تابلوی نقاشی، مثالی دیگر برای کلگراها

باز یکی از چیزهایی که برای این کلگراها خوب است، تابلوها است. ترکیب اجزاء رنگی که در یک تابلو به کار می‌رود، باعث می‌شود که یک ایده‌ای در آنجا ظهور کند. همه می‌بینیم کل این تابلو، محل ظهور این ایده است. اما چطور می‌خواهید از خواص اجزاء ترکیب کننده این تابلو که رنگ‌ها هستند، به آن کل و ایده‌ای که در اینجا ظهور کرده، برگردانید؟ ظهور یک ایده در یک تابلوی خیلی زیبا، نشان می‌دهد که ما یک کل داریم که تنها پایه است. در اینجا چیز دیگری ظهور می‌کند که آن تنها ظهور کردنی است. تا این پایه هست، آن هم در اینجا ظهور دارد و اگر پایه را به هم بزنید - که جزء لایتجزی است- آن هم می‌رود. اگر اجزاء این رنگ‌ها پخش شود، فایده‌ای ندارد و آن چیزی که ظهور کرده بود، رفت. این‌ها مقدمات بود. اصل حرف من مانده.

شاگرد: فرمودید ما نمی‌خواهیم اساس بحث، بحث فلسفی باشد. در اینجا می‌خواهید با همین روش پیش بروید؟

استاد: بله، یعنی ما می‌خواهیم طوری جلو برویم که مشترک بین همه باشد. فعلاً با همان چیزی که هر کسی می‌تواند تصدیقش کند، کار داریم.

بازبینی #2
ایجاد شده 8 ژانویه 2025 16:14:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژانویه 2025 09:29:06 توسط ... .